

بررسی تطبیقی تصویر آفرینی در وصفیات خلیل مطران و قآنی شیرازی

دکتر محمودرضا توکلی محمدی*

استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه قم

مریم زارعی**

چکیده

این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای به بررسی، تحلیل و تطبیق توصیف‌های خلیل مطران و قآنی شیرازی از جلوه‌های مختلف طبیعت در اشعارشان می‌پردازد و در نهایت به این مهم دست می‌یابد که هر دو شاعر از طبعی لطیف، گفتاری شیرین و ذوقی سرشار و قدرتی شگفت در وصف طبیعت برخوردارند. برخی از توصیفات طبیعت در دیوان دو شاعر رنگی از اشرافیت دارد و به نظر می‌رسد که مطران در توصیف برخی از عناصر طبیعت از ادبیات فارسی و قآنی از ادبیات عربی تأثیر گرفته است؛ این امر بویژه در تلمیحات و صنایع لفظی و بدیعی بخوبی خود را نشان داده است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، شعر، وصف، خلیل مطران، قآنی شیرازی.

۱. مقدمه

امروزه در قلمرو ادبیات، ادبیات تطبیقی بخش مهمی از پژوهش‌های ادبی جهان را به خود اختصاص داده است. در میان این پژوهش‌ها بویژه در زبان و ادبیات فارسی و عربی آثار قابل تأملی وجود دارد که به دلیل پیوند عمیق و طولانی مدت میان دو فرهنگ فارسی و عربی، تحلیلها و نتایج ارزشمندی را به جای گذارده است. این گونه پژوهش‌ها با اهداف و انگیزه‌های متفاوتی صورت گرفته است که از مهمترین آنها می‌توان به تأثیر و تأثر آثار گوناگون ادبی در این دو زبان اشاره کرد؛ چرا که با نگرش تاریخی به این دو زبان و فرهنگ، می‌توان پیوندها و روابط عمیق و محکمی را جستجو کرد. «ادبیات تطبیقی به‌طور خلاصه، بررسی ادبیات ملی و روابط تاریخی آن با ادبیات ملتهای دیگر؛ چگونگی این ارتباط و تاثیرپذیری آنها از یکدیگر است» (ندا، ۱۳۸۰: ۱۰). ادبیات تطبیقی در حال حاضر یکی از مهمترین روشهای تحقیق در ادبیات جهان به‌شمار می‌رود و تحقیقات مربوط به آن را در زبان فارسی «ادبیات تطبیقی» نامیده‌اند (قزلباش، ۲۰۰۶: ۳۸). این گونه مطالعات منحصر به ادبیات نیست

مطالعه تطبیقی میان ادیبان نیز انجام می‌گیرد... معنای این سخن آن نیست که باید رابطه شخصی میان ادیبان وجود داشته باشد، بلکه همین که ثابت شود اندیشه‌ای از محیطی به محیط دیگر راه یافته است و ادیبان آنجا از آن تقلید کرده یا از آن متأثر شده‌اند، کفایت می‌کند (ندا، ۱۳۸۰: ۱۳-۱۴).

۱-۱ بیان مسئله

وصف از دیرباز یکی از مهمترین مضمونهای شعری بوده که در قرون سوم تا پنجم هجری در میان شاعران زبان فارسی و عربی اقبال قابل توجهی یافته و بعد از آن نیز همیشه به‌عنوان یکی از مضمونهای مهم شعری، جایگاه خود را در ادبیات فارسی و عربی حفظ نموده است؛ از جمله این شاعران می‌توان به خلیل مطران و قاسمی شیرازی اشاره کرد که دو تن از بزرگترین شاعران این عرصه در ادبیات عربی و فارسی هستند. خلیل مطران از شاعران معاصر عرب و از نخستین ساربانان قافله نوآوری در شعر معاصر عربی به‌شمار می‌رود که او را در وصف و سرودن اشعار توصیفی، همسنگ ابن‌رومی از شاعران برجسته عصر عباسی دانسته‌اند. قاسمی شیرازی از بزرگترین قصیده‌سرایان دوره قاجاریه در ادبیات فارسی نیز چنین جایگاهی را در وصف طبیعت

دارد به گونه‌ای که نام وی همواره با توصیفات و تصاویر خلاق و شگفت‌انگیزش از طبیعت همراه است. با توجه به جایگاه دو شاعر در ادب فارسی و عربی از یک سو، و شهرت و چیرگی آنها در فن وصف از سوی دیگر، پژوهش در صدد است تا به بررسی تطبیقی تصویرآفرینی در وصفیات این دو شاعر بپردازد. شیوه کار نیز بر اساس مکتب تطبیقی امریکایی است و در عین حال تلاش شده تا شباهتها یا تفاوت‌های تأثیرگذار دو شاعر نیز بیان شود.

۲-۱ پیشینه پژوهش

در مورد خلیل مطران و قآانی کارهای پژوهشی چندی صورت گرفته که از این جمله است: عطوی فوزی (د.ت) در کتاب خود «خلیل مطران شاعر الأقطار العربیه»: نویسنده در این کتاب در کنار معرفی خلیل مطران و مضمونهای شعری وی، نیم‌نگاهی نیز به وصفیات او دارد.

یوسف خالد ابراهیم (۲۰۰۶) در کتاب خود «مغالطات فی حیاة خلیل مطران و شعره»: نویسنده در این کتاب به زندگی و شعر خلیل مطران پرداخته و به صورت مستقل به وصفیات او اشاره‌ای نکرده است. جحا می‌شال (۱۹۹۵) در کتاب خود «خلیل مطران باکوره التجدید فی الشعر العربی الحدیث»: این کتاب نیز به بحث نوآوری مطران در شعر عربی اختصاص دارد.

رستگار فسایی منصور (۱۳۸۰) در کتاب خود «آشتی با قآانی شیرازی»، و شفق مجید (۱۳۸۷) در کتاب خود «دیوان حکیم قآانی شیرازی»، هم‌چنین ایلیا حاوی (۱۹۸۱) در کتاب خود «فن الوصف و تطوره فی الشعر العربی» و شفیع کدکنی محمدرضا (۱۳۷۵) در کتاب خود «صور خیال در شعر فارسی» به وصف و دگرگونی آن در شعر عربی و فارسی پرداخته‌اند ولی هیچ کدام از این آثار به صورت تطبیقی به بررسی وصفیات دو شاعر نپرداخته‌اند. در زمینه مقالات علمی پژوهشی نیز در مورد قآانی فقط دو مقاله پژوهشی با نامهای «قآانی شیرازی در مکتب بازگشت در دوره قاجار» به قلم مختار ابراهیمی، مجله عرفانیات در ادب فارسی، ش ۱۴ بهار ۱۳۹۲ و «سبک شعری قآانی و تأثیرپذیری آن از ادبیات مصنوع مملوکی و عثمانی» به قلم محمدرضا حسین فؤادیان و محمدرضا عزیزی، مجله سبک شناسی، ش ۶، زمستان ۱۳۸۸، که همان‌گونه که از نام دو مقاله پیداست در آنها به وصفیات دو شاعر یا بررسی تطبیقی آنها اشاره نشده است.



در مورد خلیل مطران بر خلاف قآانی مقالات پژوهشی بیشتری نگاشته شده است که هیچ کدام از آنها به بررسی وصف در شعر وی مربوط نیست. تنها مقاله تطبیقی در مورد خلیل مطران، مقاله «بررسی تطبیقی نماد شیر در شعر نیما یوشیج و خلیل مطران» به قلم علی سلیمی و فاطمه سلیمی، کاوش نامه ادبیات تطبیقی، ش ۲، تابستان ۱۳۹۰ است که البته به بررسی وصف در شعر این شاعر بزرگ نمی‌پردازد. جایگاه ادبی خلیل مطران و قآانی در ادبیات عربی و فارسی موجب شده است تا نویسندگان و پژوهشگران، عرصه را در این مجال، گسترده ببینند و از جنبه‌های مختلف به بررسی زندگی و شعر این دو شاعر برجسته بپردازند. با وجود این پژوهشها در اشعار خلیل مطران و قآانی شیرازی هنوز پژوهشی انجام نشده است که به صورت مستقل به بررسی تطبیقی وصف در اشعار این دو شاعر پرداخته باشد.

۳-۱ ضرورت و اهمیت پژوهش

اگرچه هر کدام از این پژوهشها به نوبه خود بسیار ارزشمند و راهگشاست، از آنجا که با توجه به مطالعات نگارندگان، تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده است که به بررسی تطبیقی وصف در اشعار خلیل مطران و قآانی شیرازی بپردازد، ضرورت پژوهشی در این زمینه بخوبی حس می‌شود؛ از این رو مقاله بر آن است تا پس از تعریف و بررسی وصف و اشاره مختصری به زندگی این دو شاعر بزرگ به بررسی تطبیقی وصف طبیعت در اشعار آنان بپردازد و در پی پاسخگویی به سؤالات زیر برآید:

۱. وصف طبیعت در اشعار این دو شاعر چه موضوعاتی را در برمی‌گیرد؟
 ۲. چه شباهتها و تفاوتهایی میان وصف طبیعت در دیوان دو شاعر دیده می‌شود؟
 ۳. آیا می‌توان رنگی از تأثیرپذیری از قآانی را در اشعار مطران مشاهده کرد؟
- با توجه به این پرسشها فرضیه‌های زیر را می‌توان مطرح کرد:
۱. در اشعار دو شاعر مناظر زیبایی از وصف طبیعت در انواع مختلف آن مانند باغ و حیوانات و... مشاهده می‌شود.
 ۲. به نظر می‌آید وصف در دیوان قآانی بیشتر به‌عنوان موضوعی مستقل مورد توجه است؛ ولی اشعار وصفی خلیل مطران بیشتر در دل مضمونهای دیگر آمده است.
 ۳. به نظر می‌آید شباهتهای برخی توصیفات دو شاعر بیشتر از باب توارد است و نمی‌توان چندان قائل به تأثیرپذیری مطران در این زمینه از قآانی بود.

۱-۴ زندگی خلیل مطران

خلیل بن عبده بن یوسف بن ابراهیم مطران، ملقب به «شاعر القطرین» (لبنان و مصر) و «شاعر الاقطار العربیه» در بعلبک لبنان در ژوئیه ۱۸۷۲- بنا بر قول برتر- در خانواده‌ای مسیحی- عربی، معروف به آل مطران دیده به جهان گشود (موسی، ۱۹۹۹: ۲۵). وی در خانواده‌ای اصیل و در محیطی آرام، پایبندی به آداب و سنتهای خانوادگی و ارزشهای اخلاقی را فراگرفت. پدرش عبده مطران، فردی متملك و تاجری سرشناس بود. مادرش ملکه الصباغ فلسطینی الاصل بود که در شعر و ادب هم دستی داشت. دوران کودکی مطران در شهر بعلبک سپری شد. در کودکی علاقه‌ای شدید به سوارکاری داشت و به همین علت روزی به هنگام سوارکاری از اسب افتاد و استخوان بینی‌اش شکست و به همین علت نوعی گرفتگی در بینی و صدای او ایجاد شد (أدهم، ۱۹۴۰: ۶۴). ترس از تکرار شدن چنین حادثه‌ای باعث شد او را برای ادامه تحصیل به زحله بفرستند. چیزی نگذشت که دردانشکده به عنوان یکی از محصلان بسیار موفق شناخته شد. او در نشر نیز از قلمی شیوا و روان برخوردار بود به طوری که در آثار منثور او این روانی و سلاست به وضوح مشهود است (ناصر محسنی نیا، ۱۳۸۰: ۶). خلیل مطران، تنها به سرودن شعر وجدانی و عاطفی اکتفا نمی‌کرد، بلکه او به حق شاعر حماسه، تاریخ و اجتماع بود و به جرأت می‌توان گفت در میان معاصرین نخستین کسی بود که ادبیات داستانی و حماسی را به شکل با شکوهی وارد شعر و ادب عربی کرده و در این راه بسیار موفق بوده است. شاید دلیل این موفقیت خلیل در زمینه شعر حماسی، تاریخی و داستانی، تاریخدانی او باشد. مطران سرانجام در غروب یکی از روزهای سال ۱۹۴۹ رخت از این عالم بریست. در قاهره او را به خاک سپردند و در سال ۱۹۶۶ جسد مطران به زادگاهش بعلبک انتقال یافت.

۱-۵ زندگی قآنی شیرازی

میرزا حبیب الله شیرازی، متخلص به «قآنی» روز ۲۹ شعبان ۱۲۲۳ ه. ق در شیراز متولد شد. پدرش، میرزا محمدعلی گلشن از طایفه زنگنه بود که در شیراز به دنیا آمده و همان‌جا پرورش یافته بود. قآنی در هفت سالگی به مکتب رفت و یازده ساله بود که پدرش را از دست داد و با خانواده خود به فقر و تنگدستی افتاد. شاعر در ترجمه حالی که از خود نوشته گوید:

از نعیم دنیا جز فرش حصیر و قرص خمیری هیچ نداشتیم. احتیاجم بر آن داشت که خود پدر خویش شده راهی پیش گیرم. طریق اسلاف شایسته دیدم. بی تشویق و تحریک احدی به مدرسه بابله، که یکی از مدارس شیراز است، رفته حجره گرفته و به درس و مشق مشغول شدم. از آنجا که طبعی موزون داشتم به یک دو قصیده فرمانروای فارس را بستودم، مرسوم قلیلی، که قوت لایموت شد مقرر داشت. به همان قناعت کردم و در تحصیل علوم چنان در آن سن همت را گرم جولان کرده که به سالی دو بر اقران پیشی گرفتم به نوعی که هر کس می دید شگفتی‌ها می کرد و با آنکه منظم زشت بود در نظر همه زیبا شدم (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۳۳۲).

قائنی در سال ۱۲۵۶ ه.ق. در سی و چهارسالگی در تهران همسر اختیار کرد ولی «یارش مار شد» و شاعر او را از نظر انداخت و «هم نفسی نو» برگزید. شاعر در سال ۱۲۷۰ به بیماری مالیخولیا و پریشان‌گویی مبتلا شد و روز چهارشنبه پنجم شعبان همان سال درگذشت. دیوان قائنی بارها در تهران و تبریز و هندوستان چاپ شده است. قائنی یکی از شاعران مهم دوره قاجار و یکی از شاعران صاحب سبک است که به دلیل داشتن زبان خاص شعری، باید از حیث زبانی مورد توجه قرار گیرد. البته برخی معتقدند که قائنی هرگز صاحب سبک خاص و مکتب مستقلی در شعر نبوده، بلکه تنها در روانی و شیرینی بیان، از معاصران خود ممتاز است.

۲. بحث

در میان غرضهای شعری «فن و وصف» در عرصه ادبیات عربی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. در اهمیت این غرض شعری، همین بس که برخی را اعتقاد بر این است که «وصف، ستون و پایه شعر است» (القیروانی، ۱۹۵۵: ۲۹۴) و تصویرگر آنچه در تیررس دیدگان نافذ شاعر قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که ذوق شاعر از دیده‌های خود تأثیر می‌پذیرد و با تخیل، تداعی معانی و اندیشه‌های مختلف به عالمی دیگر سوق می‌یابد. می‌توان مضمونهای وصف طبیعت در اشعار خلیل مطران و قائنی شیرازی را در دو بخش طبیعت بیجان و طبیعت جاندار بررسی کرد. طبیعت بیجان شامل فصلهای چهارگانه (بهار، تابستان، پاییز و زمستان)، بوستاها و گلها، برف (تلجیات)، درختها و میوه‌ها، باران و آبها و دیگر پدیده‌های طبیعت و طبیعت جاندار شامل پرندگان و

حیوانات است که برای هر کدام، نمونه های شعری زیبایی را در اشعار این دو شاعر توانمند می توان یافت.

۲-۱-۲ وصف طبیعت بیجان

طبیعت بیجان، سهم وسیعی از وصف را در دیوان دو شاعر به خود اختصاص داده است و مظاهر گوناگون آن را در برمی گیرد. شاید بتوان فصل بهار را زیباترین مظهر و نمود طبیعت بیجان دانست که دو شاعر به آن پرداخته اند.

۲-۱-۱ فصل بهار

بهار جشن طبیعت است. با فرا رسیدن فصل بهار، روح دوباره در کالبد طبیعت بیجان و افسرده دمیده می شود و طبیعت لباس حیات بر تن می کند. شکوفه ها به آرامی خود را از میان ساقه های ترد و ظریف درختان بیرون می کشند و جوانه ها از میان خاکها جامه سبز به تن می کند، کوهستانها به گلستانی پر از گلهای وحشی رنگارنگ تبدیل می شود؛ چنانکه خلیل مطران تأثیر فصل بهار را در برانگیختن احساسات خویش و دیگران، این چنین توصیف می کند: (مطران، ۱۹۷۵، ج ۱: ۲۸۵)

وَكَانَتْ رِبْعًا لِي فَأَقْوَت مَرَابِعِي مِّنَ الزَّهْرِ وَالشَّدْوِ الرَّخِيمِ الْمُرْجَعِ
«بهاری که چمن زارهایش از شکوفه و بوی خوش گلها مرا قدرت می بخشید».

نیز گفته است: (همان، ج ۱: ۴۶۹)

هَذَا الرَّبِيعُ أَتَتْ وَقَفًا بِشَائِرُهُ بِمَا تَقَرَّرُ بِهِ الْأَبْصَارُ إِذْ يَفِيدُ

«مژده بهار با آنچه چشمها آن را هنگام آمدنش دید و با آن شاد گشت، فرا رسید».

در وصف زیباییهای بهار نیز ابیات بسیاری در دیوان خلیل مطران آمده است که اشاره به برخی از آنها در اینجا بی مناسبت نیست: (مطران، ۱۹۷۵، ج ۱: ۵۸)

وَقَدْ الرَّبِيعُ إِلَيْكَ قَبْلَ أَوَانِهِ يُهْدِي حِلْيَ جَنَاتِهِ الْفَيْحَاءِ

«بهار پیش از موعدش نزد تو آمد و زیورهای بهشت گسترده و بوی خوشش را هدیه آورد».

گاهی علاوه بر شکوفایی گلها، علت این شکوفایی را که ابرهای باران زاست به

تصویر می کشد؛ چنانکه آورده است: (همان، ج ۳: ۲۲۴)

فَرَشَ الرَّبِيعُ لَكَ الطَّرِيقَ أَزَاهِرًا وَمَضَى يُبَشِّرُ بِالْغَمَامِ غَمَامًا

«بهار در راه تو فرشی از شکوفه ها پهن کرده است و ابرهای بارانی به شکوفه ها مژده



می دهند».

قائنی نیز ابیات زیبایی درباره بهار دارد که برخی بیانگر تأثیر بهار بر عقل و دل عاشقان طبیعت است؛ مانند (قائنی، ۱۳۸۰: ۸۳)
 در این بهار دلنشین که گشته خاک عنبرین زمن ربوده عقل و دین، نگاری از نگارها
 گاه این تأثیر را در پرندگان نیز به تصویر می کشد: (قائنی، ۱۳۸۰: ۱۲۹)
 عید آمد و آفاق پر از برگ و نوا کرد مرغان چمن را ز طرب، نغمه سرا کرد
 و یا: (همان: ۱۷۱)

بهار آمد که از گلبن، همی بانگ هزار آید به هر ساعت خروش مرغ زار از مرغزار آید
 و زمانی نیز به وصف زیباییهای بهار می پردازد؛ چنانکه آورده است: (قائنی، ۱۳۸۰: ۵۱)
 گسترد بهار در زمین دیبا چون چهر نگار، شد چمن، زیبا
 آثار پدید آب، شد پنهان اسرار نهان خاک، شد پیدا
 ابر آمد و سیم ریخت، بر هامون باد آمد و مشک بیخت، بر صحرا

بهار یکی از باشکوهترین جلوه‌های خدا در جهان هستی و یکی از عناصر زیبا برای وصف است که قریحه ابداعگری شاعران را به تحرک وامی دارد. در مقایسه ابیات دو شاعر به این نتیجه رسیدیم که مطران به توصیفهای زیبایی در مورد بهار می پردازد و می گوید چمن زارهایش از شکوفه و بوی خوش گلها پر شده است و معشوقه اش را به فرشی بشارت می دهد که بهار در راه او پهن کرده است و قائنی هم به زیبایی مطران بهار را توصیف می کند و می گوید بهار زمین را دیباپوش کرده است. هر دو از استعاره و تشبیه‌های زیبایی استفاده کرده‌اند و ولی قائنی بیشتر از مطران اجزای بهار، حتی مرغزارها و کشتزاران را نیز توصیف کرده است.

۲-۱-۲ وصف باغ و گلشن

گلها و گلستانها به عنوان یکی از مظاهر طبیعت بیجان در دیوان دو شاعر به زیبایی رخ نموده است؛ چنانکه خلیل مطران در وصف باغ، گلستان و گلشن چنین سروده: (شراره، ۱۹۶۴: ۷۹)

طفتُ والصبحِ طالباً فی الجنان سلوةً من نواصب الأشجان
 فنفی حُسْنُهَا الأسی عن ضمیری و جلا ناظری و سرَّ جَنانی

_____ بررسی تطبیقی تصویرآفرینی در وصفیات خلیل مطران و قآنی شیرازی

«همراه با بامداد در باغ می‌گشتم تا با این گشت‌وگذار، رنج و اندوه را فراموش کنم؛ پس زیبایی آن، اندوه را از وجودم دور، و دل و دیدگانم را شاد کرد.» همانند این تصویر و تشبیه در دیوان قآنی شیرازی در ابتدای قصیده‌ای که در مدح شاهزاده، علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه است، آمده است: (قآنی، ۱۳۸۰: ۶۷)

آراست عروس گل، گلستان را آماده شو ای بهار، بستان را
وقت است که در سرود و وجد آرد شور رخ گل، هزار دستان را

قآنی در این تغزل زبان به وصف بهار طبیعت می‌گشاید و از معشوق چون بهار خویش می‌خواهد اینک که عروس گل باغ را آرایش داده است، او نیز چون بهار به بوستان قدم گذارد و با شور و جلوه خویش، بلبلان عاشق خود را به شادی و طرب درآورد؛ چنانکه مطران در ابیاتی محبوب خود را در زیبایی به گل زنبق تشبیه می‌کند: (شراره، ۱۹۶۴: ۷۹)

زنبق ناصع البیاض نقیُّ ترَتوی مِن بیاضه العینان
فإذا الباهرُ النَّقی من الزنبق مرآء حسنہا الفتان

«زنبقی (محبوبی) سپید، درخشان و پاک، که چشمانم از سپیدیش سیراب می‌شود؛ از این رو سپیدی و درخشندگی گل زنبق آینه‌ای است که زیبایی فریبنده محبوب را نشان می‌دهد.»

قآنی چنین می‌گوید: (قآنی، ۱۳۸۰: ۶۷)

از برگ شقایق، ابر فروردین آویخته قطره‌های باران را
گویی کوه، از شقایق رنگین آراسته گوهر بدخشان را

قآنی شیرازی نیز دیوان خود را به وصف گلها آراسته است؛ چنانکه در نمایی زیبا، شقایق‌های رنگینی را به تصویر می‌کشد که کوه را با لعل بدخشان آراسته‌اند و قطره‌های باران از برگهای شقایق آویزانند. مطران در توصیف معشوق خویش، بوی خوش و رنگ گل را به هم آمیخته و چنین سروده است: (شراره، ۱۹۶۴: ۸۰)

والعبیرُ الذی یحدُّ عمَّا فی الضمیرِ الأُخفی بأذکی بیان
والشعاعُ الذی به یری البغی زهرا ویریهَا أزهراً فی آن

و بوی خوشی که از درون وجود او بلند می‌شود با شیواترین سخن، بیانگر ضمیر پنهان اوست و پرتویی که در اوست و آن را چون گل می‌نماید؛ گویی که هزاران گل



در لحظه‌ای شکفته می‌شود.

قائنی می‌گوید: (قائنی، ۱۳۸۰: ۶۷)

بوی گل و رنگ گل به هم، گویی با مشک سرشته‌اند مرجان را
آن ابر بهار بین، که از گوهر لبریز نموده، جیب و دامان را

قائنی در توصیفی مشابه بدون حضور معشوق بوی خوش و عطر آگین گل سرخ، که باغ را پر کرده است به مشک سیاه و مرجان سرخی که با هم در آمیخته‌اند، تشبیه می‌کند و برای ابر بهاری دامانی پر از گوهر تصور نموده است. خلیل مطران در ابیاتی دیگر، نرگس، گل‌های سرخ و ارغوان را چنین توصیف می‌کند: (شراره، ۱۹۶۴: ۷۹)

وجفونٌ من نرجسٍ داخلتها صفره الداء فی محاجر عانی
و ورودٌ کأنها ملکات برزت فی غلائل الأرجوان

چشم‌های نرجس گونه که زردی آن چونان زردی چشم کسی است که از بیماری رنج می‌برد و این گلها همچو ملکه‌هایی هستند که در پوششی از گل‌های ارغوان پدیدار گشته‌اند.

قائنی می‌گوید: (قائنی، ۱۳۸۰: ۶۸)

آن نرگسکان که همچو طنازان بگشوده به ناز، چشم فتان را
و آن سرخی شاخ ارغوان، ماند سرخ آبله های دست صبیان را

با نگاه به این ابیات بخوبی می‌توان دید در تصویر آفرینی توصیفی دو شاعر، رنگها سهم عمده‌ای را به خود اختصاص داده است.

در مقایسه ابیات دو شاعر باید گفت که شباهت دو شاعر در این است که هر دو، آمادگی خویش را برای ورود به فصل بهار و صبح بهاری و رفتن به باغ، گلستان و گلشن توصیف می‌کنند؛ با این تفاوت که قائنی یارش را نیز به این بستان فرامی‌خواند ولی در شعر مطران سخنی از معشوق به میان نیامده است. اگرچه مطران در ادامه اشعار به توصیف گل زیبای زنبق و تشبیه آن به یار خود می‌پردازد و قائنی اشعار خود را تنها به وصف شقایق، شبنم و قطرات باران منحصر نموده و از معشوق سخن نگفته است، هر دو شاعر در توصیفات خود به درخشش و زیبایی این گلها نظر داشته‌اند؛ هرچند نظر به زیبایی این گلها موجب نشده است که بوی دل‌انگیز آنها را به فراموشی بسپارند. قائنی نیز در توصیفی مشابه با تشبیه نرگس به زیبارویان طنازی که به ناز چشم

گشوده‌اند، تصویر زیبایی آفریده و با ترکیب آن با تصویر سرخی گلهای ارغوان بر شاخه‌ها، زیبایی تصویر آفرینش را دو چندان ساخته است. هر چند تشبیه سرخی این گلها به سرخی تاول دست دخترکان بیانگر نوعی لطافت است به نظر می‌رسد تأثیر مثبتی را که تشبیه مطران در خواننده به جا می‌گذارد، ندارد.

۳-۱-۲ ابر و باران

ابر و باران نیز از زیباییهای طبیعت بیجان است که بخش قابل توجهی از اشعار شاعران را از آن خویش نموده است. هر چند خلیل مطران در اشعار خویش وصف ابر و باران را با توصیف دیگر مظاهر بیجان، همچون، برق، رعد، ماه، ستارگان، و غیره به هم آمیخته است؛ چنانکه در توصیفی گفته است که ابرها هنگام پراکندگی در میان رعدوبرق نابود می‌شوند: (مطران، ۱۹۷۵، ج ۱: ۴۴۴)

إِنَّ السَّحَابَ لَدَى تَبَدُّدِهِ لَيَبِيدُ بَيْنَ الْبَرْقِ وَالرَّعْدِ

«و ابر به هنگام پراکنده گشتنش در میان رعدوبرق نابود و پراکنده می‌گردد.»

در واقع مطران با این تصویرآفرینی، پراکندگی و پاره شدن ابرها در میان رعدوبرق را عامل تبدیل شدن آنها به باران می‌داند و این تصویر را چونان تابلو نقاشی زنده به خواننده ارائه می‌کند. گاه نیز این ابرها، ابرهای تیره‌ای هستند که در میان آنها شکافهایی از نور نمایان می‌گردد: (مطران، ۱۹۷۵، ج ۲: ۲۲)

إِذَا السُّحْبُ طَمَّتْ وَ ادْلَهَمَّتْ فَقَدْ يُرَى مَكَانٌ تَقِيهِ فُرْجَةٌ وَ تُنِيرُ

«زمانی که ابرها فراوان و تیره و تارگردند در آن هنگام دیده خواهد شد مکانی که شکافی آن را حفاظت می‌کند و آنجا را نورانی می‌کند.»

در آنجا نیز مطران، آسمانی پر از ابرهای سیاه و تاریک را به تصویر کشیده که از کشاکش آنها شعاعهای نور خورشید به زمین نفوذ، و آن را نورانی کرده است. در بیت زیر به توصیف ابرهایی می‌پردازد که باران آنها بسان مروارید و لؤلؤ است: (همان: ۲۲۴)

يَرْتَمِي مَأْوَهَا مُثِيرًا رَشَاشًا مِنْ عُصَافَاتِ لَوْلُؤٍ مَذْرُورِ

«آب باران از آن ابر به صورت فراوان و با سرعت فرو می‌بارد؛ چونان تکه‌هایی از مرواریدهای پراکنده.»

قآنی نیز در تصاویری مشابه آورده است: (قآنی، ۱۳۸۰: ۳۱)

شده خورشید نورافشان به تازی جرم او چو شاه مصر در زندان چو ماه چرخ در



و نیز در وصف باران آن چنین گفته است: (همان)
 به گردون، تیره ابری بامدادان، بر شد از دریا جواهر خیز و گوهر ریز و گوهر بیز و گوهر
 گاه نیز غرش آن را با تشبیهات زیبایی وصف کرده است: (قآنی، ۱۳۸۰: ۳۲)
 ز بيمش مرغ جان پرد، ز سهمش زهره‌ها درد

چو او چون ازدها گرد و یا چون دد کشد آوا
 البته نباید این امر را نیز از نظر دور داشت که هر دو شاعر در وصف ابر و باران نیز
 آمیزش طبیعت بیجان با طبیعت جاندار را که در معشوق تجلی یافته است به زیبایی هر
 چه تمامتر به تصویر کشیده‌اند؛ چنانکه خلیل مطران با بهره‌گیری از مبالغه، اشک معشوق
 را به باران ابرهای باران‌زا تشبیه کرده است: (همان: ۱۷۵)

رَوَيْتْ بِأَدْمُعِهَا وَلَمْ يَكُ تُرْبُهَا مِنْ قَبْلِ يُسْقَى بِالسَّحَابِ الْمَاطِرِ
 با اشک چشمانش آن را سیراب کرد حال اینکه خاک او پیش از این با هیچ ابر
 باران‌زایی سیراب نشده بود.

قآنی نیز در دیوان خویش با توصیف ابرهای باران‌زا و تأثیر آن، تصاویری مشابه
 خلق کرده است: (قآنی، ۱۳۸۰: ۳۱)

فکنده بر سمن، سایه، دمن را داده سرمایه چمن ز غرق پیرایه، چو رنگین شاهدی رعنا
 و زمانی نیز آن را با توصیف اشکها قرین ساخته است: (همان: ۳۱)
 عذار گل خراشیده، خط ریحان، تراشیده ز بس الماس پاشیده به باغ، از زاله بیضا
 در مقایسه ابیات دو شاعر باید گفت که قآنی از تشبیه‌های زیبایی بهره برده است
 ولی مطران این‌گونه نیست. هر دو شاعر به بارش باران بر گلها و سبزه‌ها و شادابی و
 سرسبزی حاصل از این بارش اشاره می‌کنند. مطران فریاد ابرها را به مانند ازدهایی که
 می‌غرد تشبیه می‌کند و قطره‌های آب باران را وقتی پخش می‌شوند به مانند
 مرواریدهایی پراکنده می‌داند. قآنی هم به مانند مطران به تصاویر و اوصاف متعدد ابری
 اشاره می‌کند و می‌گوید آن ابرها تیره‌وتار هستند؛ چون دل عاشقان گرفته و چون چشم
 آنان اشک‌ریزان است و از شدت باران بر گلها و سبزه‌ها سخن می‌گوید و تیرگی ابرها
 را که ستارگان در آن نهان می‌شوند به مانند یوسف در زندان و ماه از ظلمت اشاره
 می‌کند. در نهایت باید گفت که قآنی از تشبیه‌های زیبایی بهره برده است.

۲-۲ وصف طبیعت جاندار

وصف طبیعت جاندار در ادبیات، جدید نیست و از گذشته در شعر شاعرانی چون امرؤالقیس و ابن الرومی و در ادبیات عربی و رودکی و منوچهری در ادبیات فارسی به ظهور نشسته است. در ادامه این روند خلیل مطران و قآانی شیرازی نیز با دقت و تیزبینی تمام، طبیعت جاندار را در چشم‌اندازی زیبا به تصویر کشیده و از آن تابلوهای زیبایی همگون با شخصیت خود ترسیم کرده‌اند. طبیعت جاندار به دو گروه عمده تقسیم شده است: گروه اول انواع حیوانات و گروه دوم انواع پرندگان هستند. وصف معشوق به‌عنوان تجلی کاملترین نوع انسانی در نظر معشوق، بخش عمده‌ای از توصیفات طبیعت جاندار آنها را در برمی‌گیرد.

۲-۲-۱ وصف چهره معشوق

اگرچه این بخش از توصیفات دو شاعر را نمی‌توان بی‌ارتباط با غزل دانست، از آنجا که غزل را وصف معشوق نیز دانسته‌اند، پرداختن به آن در این بخش لازم و ضروری می‌نماید بویژه اینکه هر دو شاعر بسیاری از توصیفات خود را به آن اختصاص داده‌اند. خلیل مطران در وصف چهره معشوق آن را به بهشت عدن مانند کرده است: (مطران، ۱۹۷۵، ج ۲: ۱۶۷)

وَالْوَجْهُ كَالْجَنَّةِ حُسْنًا فَإِنْ ظَنَنْتَ عَدْنَا قَدْ تَرَأْتِ، فَهَبْ

چهره‌اش در زیبایی به مانند بهشت است؛ پس اگر بخواهی آن را بهشت جاویدان گمان کنی، درست فرض کرده‌ای.

در جایی دیگر زیبایی چهره معشوق را چنان خیره‌کننده می‌داند که حتی حجاب نیز نمی‌تواند پرتو آن را بپوشاند: (همان: ۲۹۰)

إِذَا بَدَتْ حَسَنَاءُ فِي بُرْقُعٍ لَمْ يَحْجُبِ الْبُرْقُعُ مِنْهَا الشَّعَاعَ

و یا در جای دیگر میان چهره معشوق و صبحی روشن ارتباطی تشبیهی برقرار، و چهره در حجاب معشوق را به صبحی نورانی در دل شبی تاریک تشبیه می‌کند: (همان: ۲۷۸)

بَلْ وَجْهَهَا الصُّبْحُ يَبْدُو تَحْتَ الظُّلَامِ الدَّاجِي

قآانی نیز در دیوان خویش چنین توصیفات از معشوق دارد، آنجا که در وصف سپیدی چهره معشوق می‌گوید: (قآانی، ۱۳۸۰: ۵۷)

بی شمع و بی چراغ ز روی منورش شد همچو روز روشن، بزمم، منورا
 با این تفاوت که معشوق وی برخلاف معشوق مطران، نقاب بر چهره ندارد: (قائنی،
 ۱۳۸۰: ۵۲)

بنما رخ تا ز شوق، بی معجر از خلد برین، برون دود، حورا
 البته قائنی گاه زیبایی چهره معشوق را با لبخند دو چندان ساخته است؛ لبخندی که
 دندانهای درخشانش را نمایان می کند تا گنج شایگان در برابر آن بی ارزش گردد: (همان:
 ۳۴۲)

نمودی چهره، ماه آسمان را ز آستان راندی گشودی غنچه، گنج شایگان را، رایگان
 گاه نیز مهر او را به خورشیدی تشبیه می کند که دل مانند شبم عاشق را می برد؛ اما
 به این هم بسنده نمی کند و با بهره گیری از اعتقادات قدیمی، روی معشوق را به مهتابی
 مانند می کند که جسم عاشق شاعر در برابر آن، بسان کتان فرسوده و متلاشی می گردد:
 (همان: ۲۹۶)

گر می مهر تو خورشید و دل ما شبم پرتو چهر تو مهتاب و تن ما کتان
 یکی از مظاهر زیبایی و لطافت و حسن معشوق، چهره اوست و یکی از ملاکهای
 این زیبایی در درخشش و نورانیت آن نهفته است. در اشعار مطران این درخشش به
 بهشتی جاویدان و صبحی روشن تشبیه شده ولی در اشعار قائنی آن درخشش به
 خورشید خاور در شب، و نور آن به مهتاب و ماه تشبیه شده است. در شعر مطران
 به گونه ای به این زیبایی اشاره ملیحی می شود که خواننده به وجد می آید و می گوید اگر
 معشوقه به چهره خود برقع بزند، باز این برقع توان پوشاندن شعاع و پرتو زیبایی آن را
 ندارد. هر دو شاعر از تشبیه هایی زیبا و جذاب استفاده، و به گونه ای زیبا و بدیع میان
 وصف چهره معشوق و طبیعت ارتباط برقرار کرده اند.

۲-۲-۲ وصف حیوانات و پرندگان

توصیف حیوانات نیز یکی از زمینه هایی است که دو شاعر در آن هنر و صف آفرینی
 خود را به رخ کشیده اند. خلیل مطران در توصیف حیوانات و پرندگان اشعار زیبایی
 دارد که از این جمله است: (مطران، ۱۹۷۵، ج ۲: ۱۱۷)

کَمِ غُرَابٍ قَدِ تَبَدَّى وَأَقْعَا كَشِبْهَابٍ وَ تَرَدَّى مُصَمَّرًا

چه بسیار کلاغی که در حال افتادن باشد هم چون شهابی که برافروخته در حال سقوط باشد.

تَعْلَبُ يَضْفُو وَ فَهْدٌ ضَاغِبٌ وَ غُرَابٌ نَاغِبٌ عَشْرًا فَعَشْرًا

روباهی فریاد می‌زند و پلنگی غرش می‌کند و کلاغهایی که در دسته‌های ده‌تایی قارقار می‌کنند (همان).

و قآنی چنین می‌گوید: (قآنی، ۱۳۸۰: ۷۵)

خیز ای غلام، زین کن یکران را آن گرم سیر صاعقه جولان را
آن توسنی که بسپرد از گرمی یکسان چو برق، کوه و بیابان را
چون زین نهی به کوهه او، بینی بر پشت باد، تخت سلیمان را

قآنی حیوانات و پرندگان را با هنرمندی خاصی وصف می‌کند و از غلام خود می‌خواهد تا اسب تیزرو خود را که در تاخت‌وتاز چون صاعقه گرم‌سیر است و کوه و بیابان و صحرا را در می‌نوردد و زین آن اسب را به تخت سلیمان تشبیه می‌کند و معشوقه‌اش را با آهو تشبیه کرده است. قآنی فاخته و قمری را نیز این‌گونه توصیف می‌کند: (قآنی، ۱۳۸۰: ۶۸)

آن صلصلکان نگر که بی‌مضرب در مثلث و بم فکنده الحان را

صلصل: فاخته و قمری، مثلث: مخفف مثلثه (به فتح اول) نام تازی است. در زمین سنبل‌های گیسوان بافته، صلصلکان را به آواز درآورده‌اند. آن صلصلکان (قمری) را ببین که بدون نواختن چیزی (لحن، صدا، آواز) بلندی دارند.

درمقایسه ابیات دو شاعر - که البته تعداد اندکی از آنها در این قسمت ارائه شد - باید به این نکته اشاره کرد که مطران پرندگان خوشنوا و زیبایی را توصیف می‌کند و می‌گوید این پرندگان روی شاخه‌های باغ و بستان روی انواع گل‌های خوشبو نغمه‌سرایی می‌کنند و انواع پرندگان از جمله کبوتر، قمری، بلبل و عقاب را وصف می‌کند. قآنی به آوازخواندن بلبلان اشاره می‌کند. بلبل از دیرباز سمبل خوش‌صدایی و عاشقی و تمثیل آوای خوش یا عاشقان وارسته بوده است. از دیگر نام‌های آن عندلیب، الهزار و الشحرور است. پرنده‌ای است که روی درختان به پرواز درمی‌آید؛ هنگام وزیدن نسیم سحری شروع به آوازخواندن می‌کند و با غروب خورشید از خواندن و نغمه‌سرایی دست می‌کشد. هر دو شاعر از تشبیه‌های دلپذیری بهره برده‌اند و قآنی

پرنده‌های زیادتری نسبت به مطران را وصف می‌کند. هر دو شاعر به بلبل آوازه‌خوان اشاره می‌کنند و توصیفهای هر دو شاعر نوآوری و زیبایی خاصی دارد که خواننده را مجذوب خویش می‌کند.

۳. نتیجه

مقاله به بررسی تطبیقی تصویرآفرینی در وصفیات قآنی شیرازی و خلیل مطران اختصاص داشت، در این راستا تلاش شد تا ضمن بررسی وصفیات دو شاعر به بررسی همانندیا و ناهمانندیهای دو شاعر در موضوعات وصفی پرداخته شود. در نهایت نتایج چندی از این تحقیق به دست آمد که به این شرح ارائه می‌شود:

با اینکه هر دو شاعر به وصف در ادب فارسی و عربی مشهورند، آنچه در اشعار ایشان در وهله اول مشخص می‌شود این است که قآنی به وصف به‌عنوان موضوعی مستقل برای سرودن اشعار خود توجه ویژه‌ای دارد؛ حال اینکه خلیل مطران بیشتر در دل دیگر موضوعات شعری خود به وصف طبیعت نیز می‌پردازد.

هر دو شاعر، تصاویر و تشبیهات بسیار زیبایی در موضوعات مختلف ارائه کرده‌اند و توانسته‌اند از عنصر خیال در وصف خود بخوبی استفاده کنند و تشبیه‌ها و استعاره‌هایی را به کار گیرند که با موضوع و مضمون اصلی شعرشان تناسب داشته باشد. با گذری در تصویرگریها و بویژه وصف طبیعت، نوع گله‌ها، ابر و باران و وصف چهره معشوق و آمیختن طبیعت بیجان با طبیعت جاندار می‌توان شباهتهای زیادی را یافت؛ هرچند این شباهتها نیز در جزئیات رنگ و بویژه‌ای به خود می‌گیرد که خاص هر شاعر است؛ جزئیاتی که می‌توان دقت و مهارت تصویرگری دو شاعر را در آنها جستجو کرد. با توجه به مطالعات اشعار دو شاعر، باید گفت که قآنی بیشتر از مطران به وصف طبیعت توجه کرده است و در ذکر جزئیاتی چون رنگ و بو و صدا و دیگر عناصر طبیعی، بیشتر از خلیل مطران حساسیت به خرج می‌دهد. در مقابل خلیل مطران در برقراری ارتباط میان وصف طبیعت و وصف چهره معشوق از قآنی موفقتر عمل کرده و بسامد این‌گونه اشعار نیز در دیوان وی بیشتر از قآنی است.

پی‌نوشت

۱. آبله: تیخال، تاول و سرخی. صبیان: جمع صبی به معنی کودک

منابع

- القیروانی، ابن رشیق؛ العمده فی محاسن شعر و آدابہ؛ ج ۱، چ ۲، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید؛ مصر، ۱۹۵۵.
- الرمادی، جمال‌الدین؛ خلیل النیل و شاعر الشرق العربی؛ مصر: الدار القومیة.
- أدهم، اسماعیل؛ خلیل مطران شاعر العربیة الإبداعیة؛ قاهره: دارالنهضة مصر، ۱۹۴۰.
- زرین کوب، عبدالحسین؛ نقد ادبی؛ ج اول، چ دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۴.
- سلیم الحاوی، ایلیا؛ فن الوصف و تطوره فی الشعر العربی؛ بیروت: دارالکتب اللبنانی، ۱۹۸۱.
- شراره، عبداللطیف؛ خلیل مطران؛ بیروت: دارصادر، ۱۹۶۴.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ صورخیال در شعر فارسی؛ چ ۶، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۵.
- عطوی، فوزی؛ خلیل مطران شاعر الأقطار العربیة؛ بیروت: دارالفکر العربی، د.ت.
- قآنی، حبیب‌الله بن محمد علی؛ آشتی با قآنی شیرازی: برگزیده تغزلات قآنی؛ تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: انتشارات باورداران، ۱۳۸۰.
- قرلباش، علی کمیل؛ ارزش مطالعه تطبیقی در ادبیات؛ اسلام‌آباد: سروش، ۲۰۰۶.
- محمدعویضه، محمد؛ خلیل مطران شاعر القطرین؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۴.
- محسنی نیا، ناصر؛ بازتاب اسطوره‌های ایران باستان در ادب عربی معاصر؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تابستان و پاییز ۱۳۸۰،
- موسی، خلیل؛ خلیل مطران شاعر عصر الحدیث؛ دمشق: دارابن کثیر، د.ت.
- مطران، خلیل؛ دیوان الخلیل؛ بیروت: دارمارون عبود، ۱۹۷۵.
- ندا، طه؛ ادبیات تطبیقی؛ ترجمه: زهرا خسروی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه‌روز، ۱۳۸۰.

